

مفهوم و مبانی قائم مقامی ورثه:

مطالعه‌ی تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه

محمود کاظمی*

جمشید عسگر رمکی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۰۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۲۹

DOI: 10.22096/law.2019.109910.1477

چکیده

در حقوق غرب به ویژه فرانسه، تخت تأثیر حقوق روم برای توجیه بقای دیون شخص مدیون بعد از مرگ او، یا بقای قرارداد بعد از مرگ یکی از طرفین و امکان استناد به آثار قرارداد نسبت به ورثه‌ی طرفین عقد، بر مبنای یک فرض حقوقی، نهاد قائم مقامی را تأسیس کرده‌اند؛ به این معنا که فرض می‌شود شخصیت متوفا در قالب شخص ورثه استمرار یافته، و در نتیجه او جانشین متوفا، یا قائم مقام او می‌شود؛ چنانکه اموال و حقوق مالی متوفا به وارث می‌رسد، دیون او نیز به ورثه منتقل شده و آنها ملزم به پرداخت آن هستند، حتی اگر مالی از متوفا باقی نمانده باشد. در حقوق ایران اگر چه واژه «قام مقام» در قانون مدنی و سایر مقررات استعمال شده است، اما در خصوص مفهوم، احکام و آثار آن نصی وجود ندارد. دکتربین حقوقی تحت تأثیر حقوق فرانسه آن را پذیرفته و بر آن مبنا احکام آن را تجزیه و تحلیل

* دانشیار گروه حقوق خصوصی و اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. «نویسنده مسئول»

Email: makazemy@ut.ac.ir

** مربی گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ورامین-پیشوا، تهران، ایران.

Email: jamshid.asgar1348@gmail.com



۲۰۸ حقوق تطبیقی / دوره هفتم / شماره دو / پیاپی ۱۴ / صص ۲۰۷-۲۴۰

کرده است. اما به نظر می‌رسد که مبانی این نهاد، آن‌گونه که در حقوق فرانسه و غرب هست، در حقوق ایران و فقه اسلامی وجود نداشته و ضرورتی هم برای آن احساس نمی‌گردد. در این مقاله تلاش کرده‌ایم تا در یک مطالعه تطبیقی مفهوم و مبانی تأسیس این نهاد در حقوق فرانسه و ایران بررسی و تحلیل گردد.

واژگان کلیدی: استمرار شخصیت متوفا؛ بقای دیون حقوقی؛ مبنای قائم مقامی؛ حقوق ایران و فرانسه.

مفهوم و مبانی قائم مقامی ورثه: مطالعه‌ی تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه / کاظمی و دیگران ۲۰۹

مقدمه

۱- قائم مقامی به معنای جانشینی یک شخص نسبت به وضعیت حقوقی است، که شخص دیگر (جانشین شده) نسبت به یک مال معین، یا یک دارایی (به عنوان کل) داشته است.^۱ شخص جانشین، قائم مقام (Ayant cause) و شخص جانشین شده، اصیل، یا عامل (Auteur) نامیده می‌شود.^۲ اصطلاح «قائم مقامی»، یک واژه عام است که در مورد هر شخصی که تمام، یا بخشی از حقوقش را از دیگری (اصیل) تحصیل کرده، و نسبت به آن حقوق در وضعیت حقوقی آن شخص قرار گرفته و از همان شرایط برخوردار است که اصیل برخوردار بوده است، به کار می‌رود.^۳

۲- «قائم مقامی» یک نهاد حقوق غربی است و ظاهراً یک فرض حقوقی است که برای حل برخی مشکلات حقوقی در حوزه حقوق تعهدات (از جمله انتقال تعهد، یا بقای قرارداد، بعد از مرگ یکی از طرفین، یا انتقال مال موضوع حق عینی، به غیر و...) ایجاد شده است. اما به دلیل ابهاماتی که در مفهوم و قلمرو این نهاد حقوقی وجود دارد، ایجاد این فرض حقوقی اگرچه برخی مشکلات حقوقی را در آن نظام‌های حقوقی حل کرده، اما مشکلات و ابهامات جدیدی را موجب گردیده که تعیین قلمرو و شرایط تحقق قائم مقامی و آثار و احکام آن، از آن جمله است.

۳- به طور معمول از این نهاد حقوقی در دو حوزه از موضوعات حقوق مدنی بحث می‌شود؛ نخست در قلمرو حقوق تعهدات و مالکیت (حقوق دینی و عینی) در خصوص بقای تعهدات و حقوق شخص یا وضعیت قراردادی، در فرض انتقال طلب، یا انتقال دین مطرح شده؛ مثلاً این سؤال مطرح می‌گردد که آیا با انتقال مال موضوع قرارداد اجاره به غیر، توسط موجر، یا فوت موجر، عقد اجاره منحل می‌شود، یا اجاره همچنان باقی است و منتقل الیه در برابر مستأجر ملزم به تعهدات موجر بوده و متقابلاً از حقوق وی برخوردار است؛ یعنی منتقل الیه قائم مقام

1. See: Deabay, 2008: 2.

۲. قائم مقامی در مورد اشیاء نیز صادق است و گاه ممکن است یک شیء نسبت به وضعیت حقوقی که یک شیء دیگر داشته و تلف شده، جانشین آن گردد. مثلاً مال الاجاره در اثر تقصیر دیگری تلف شده، بدل آن پرداخت می‌شود و آن بدل به عنوان مال الاجاره تلقی می‌شود. این را قائم مقامی عینی می‌گویند در مقابل قائم مقامی شخصی.

3. See: Deabay, 2008: 2.

موجر (مالک) می‌شود. دوم در قلمرو حقوق ارث مطرح می‌گردد؛ این که آیا دیون و تعهدات متوفا هم به ارث می‌رسد، یا صرفاً اموال و حقوق مالی او به ورثه منتقل می‌شود و بالاخره چه نوع حقوقی با فوت مورث به ارث می‌رسند و ورثه در خصوص آن، قائم مقام مورث می‌گردد.

۴- خاستگاه اصلی قائم مقامی، حقوق روم است و از آن جا، وارد نظام حقوقی غربی از جمله فرانسه شده و تحت تأثیری که قانون مدنی فرانسه، بر قانون مدنی ایران داشته است، به طور پراکنده در قانون مدنی ایران و سپس سایر قوانین موضوعه (قانون آیین دادرسی مدنی و قانون امور حسبی و...) ذکر شده است، بدون این که تعریفی از آن ارائه شده و احکام و آثار آن بیان گردد.

۵- قائم مقامی از یک سو با مباحث مربوط به «انتقال دین» (Cession de dette)، «انتقال طلب» (Cession de créance)، یا «انتقال قرارداد» (Cession de contrat) و حتی «انتقال مالکیت» (Cession de Propriété) مرتبط است و از سوی دیگر، با مفهوم «دارایی» (Patrimoine) که یک نهاد حقوقی غربی است ارتباط تنگاتنگ دارد.

۶- «دارایی» در مفهوم حقوق غربی، به مجموع حقوق و تعهدات مالی شخص اطلاق می‌گردد؛ به عبارت دقیق تر ظرف اعتباری حقوق و تعهدات یک شخص را «دارایی» می‌گویند.^۱ دارایی یک کل تجزیه ناپذیر و دارای یک هویت کلی واحد است؛ ممکن است عناصر دارایی (حقوق یا تعهدات) تغییر کنند، مثلاً مالی از دارایی خارج شده و مال دیگری وارد آن شود، اما هویت کلی آن تغییر نمی‌کند.^۲ با توجه به مفهومی که از دارایی ارائه شده، دارایی وابسته به شخصیت است و این دو از یک دیگر جدایی ناپذیرند. از دیدگاه اُبری و رو که نخستین بار مفهوم دارایی را در نظام حقوقی فرانسه مطرح کردند، دارایی را باید تجلی شخصیت دانست.^۳

از وابستگی دارایی و شخصیت این نتایج حاصل شده که اولاً، تنها اشخاص هستند که دارایی دارند؛ ثانیاً، هر شخص ضرورتاً یک دارایی دارد؛ ثالثاً؛ تا زمانی که شخصیت شخص باقی است، دارایی او هم وجود دارد. بدین سان امکان انتقال دارایی بین زندگان وجود ندارد. ممکن

1. See: Mazeaud, 2000: 417.

2. See: Terré et Simler, 2002: 22-23.

3. See: Terré et Simler, 2002: 23.

مفهوم و مبانی قائم مقامی ورثه: مطالعه‌ی تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه / کاظمی و دیگران ۲۱۱
است عناصر دارایی بین زندگان منتقل شود (مثلاً انتقال یک مال معین، یا دین مشخص)، اما
این به معنای انتقال دارایی نیست؛ رابعاً، هر شخص بیش از یک دارایی ندارد.^۱

۷- با فوت شخص، شخصیت او نیز از بین می‌رود (ماده ۹۵۶ ق.م. ایران) و با توجه به
وابستگی بین دارایی و شخصیت، یا باید قائل به نابودی دارایی شخص شد و در نتیجه معتقد
بود که حقوق و تعهدات او از بین می‌رود؛ نتیجه‌ای که موجب از بین رفتن اعتبار و اطمینان به
معاملات و تعهدات می‌شود؛ یا باید تمهیدی اندیشیده شود، تا حقوق و تعهدات شخص بعد از
مرگ او از بین نرود. در حقوق غرب نهاد قائم مقامی برای تحقق این مهم تأسیس شده است.
بر مبنای نظریه قائم مقامی، وارث متوفا جانشین او شده و در نتیجه دارایی متوفا حفظ می‌گردد
و وارث به قائم مقامی از متوفا، از کلیه‌ی حقوقی که متوفا قبل از مرگ دارا بوده، برخوردار است
و به کلیه‌ی تعهداتی که او قبل از مرگ متعهد شده، ملتزم است. بدین سان گفته می‌شود که
وارث، قائم مقام عام متوفاست و دارایی متوفا به عنوان یک کل تجزیه‌ناپذیر به او منتقل می‌گردد،
یا به تعبیر دیگر او نسبت به دارایی متوفا جانشین او می‌شود.

۸- اما این مسئله به ویژه در مورد انتقال جنبه‌ی منفی دارایی (دیون متوفا) به راحتی حل نشده
است و از قدیم الایام مورد اختلاف حقوق‌دانان در نظام‌های حقوقی غربی بوده است. زیرا بحث
انتقال دین، یا جنبه‌ی منفی تعهد، همیشه مشکل و ممنوع بوده است. این امر حتی بعد از پذیرش
نظریه عینی تعهد هم ممنوع بود. اگرچه، با طرح نظریه‌ی عینی تعهد، پذیرفته شد که جنبه مثبت
تعهد (طلب) به عنوان یک مال از طریق وراثت، یا قرارداد قابل انتقال است، اما انتقال جنبه‌ی منفی
تعهد (دین) همیشه مخالفان جدی داشته است. زیرا هر چند طلب یک مال است، اما این امر
غیرقابل انکار است که ارزش اقتصادی آن در حد زیادی به شخصیت مدیون وابسته است. بنابراین،
«دین» جنبه‌ی شخصی دارد و دین هر شخص با دین شخص دیگر متفاوت است و مرگ مدیون،
باید موجب از بین رفتن دین او شود و به طریق اولی امکان انتقال قراردادی آن وجود ندارد.

۹- در حقوق روم مشکل اساسی این بود که چگونه باید «اصل غیرقابل انتقال بودن دیون و
تعهدات» را دور زد. این مشکل در نهایت بر مبنای نظریه قائم مقامی وراثت نسبت به متوفا حل

1. See: Terré et Simler, 2002: 23.

شد. به این معنا که وارث ادامه دهنده شخصیت متوفا و جانشین او در دارایی او می‌شود؛ با جانشینی وارث نسبت به متوفا، بقای دیون و تعهدات متوفا بعد از مرگ از طریق انتقال دارایی (حقوق و دیون) او به ورثه را توجیه کردند. به عبارت دیگر «دین» جزئی از دارایی شخص است، و با مرگ شخص، دارایی او از بین نمی‌رود بلکه به ورثه او منتقل شده و وارث جانشین متوفا می‌گردد.^۱

۱۰- در حقوق روم و حقوق قدیم فرانسه سؤال اساسی این بود که چگونه دیون متوفا به ورثه او انتقال می‌یابد، اما به مرور با حل آن از طریق قائم مقامی وراثت، این سؤال مطرح گردید که ورثه به چه میزان ملتزم به دیون متوفا هستند؟ آیا آن‌ها صرفاً به میزان ترکه ضامن دیون متوفایند، یا باید دیون متوفا را حتا از دارایی شخص خود بپردازند، هر چند مالی از او باقی نمانده باشد.^۲ بنابراین بر مبنای نظریه‌ی «قائم مقامی»، اصل قابلیت انتقال دیون متوفا به ورثه در حال حاضر در حقوق فرانسه پذیرفته شده و در آن تردیدی وجود ندارد.

۱۱- در حقوق ایران در قانون مدنی، به تبعیت از قانون مدنی فرانسه صرفاً در مورد آثار قرارداد و این که با فوت یکی از طرفین قرارداد منحل نشده و وراثت ملتزم به آن هستند، در مواد ۲۱۹ و ۲۳۱، از قائم مقامی سخن به میان آمده است. استادان حقوق نیز، نوعاً به این مناسبت از قائم مقامی سخن گفته‌اند و تعریفی که از آن ارائه داده‌اند، ناظر به مصداق خاص آن یعنی «اثر قرارداد» است.^۳ برخی نیز به بیان مصادیق آن پرداخته، بدون این که مفهوم و قلمرو آن را معین کنند.^۴

۱۲- به نظر می‌رسد در فقه اسلامی نیز، اگرچه واژه «قائم مقام» در مورد ورثه در برخی متون، استعمال شده است ولی نهاد «قائم مقامی» به آن معنا و مفهومی که در حقوق روم و حقوق غرب مطرح بوده و مبانی که وجود آن را ضروری می‌نموده، در فقه اسلامی وجود نداشته باشد. به هر حال هدف از نگارش این مقاله بررسی مفهوم و مبانی قائم مقامی در حقوق فرانسه و تطبیق آن با مبانی حقوق ایران است، تا روشن گردد که آیا نهاد «قائم مقامی» در حقوق ایران وجود دارد، یا خیر و آیا ضرورتی که ایجاد آن را در حقوق غرب موجب گردیده، در حقوق ایران هم وجود دارد.

1. See: Malaurie et Aynès, 2004: 84.

2. See: Malaurie et Aynès, 2004: 84.

۳. نك: امامی، ۱۳۷۲: ۱/۲۳۴-۲۳۶؛ کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۳/۲۷۹؛ صفایی، ۱۳۸۹: ۱۶۷.

۴. نك: لنگرودی، ۱۳۸۶: ۴/۲۱۷-۲۱۸.

مفهوم و مبانی قائم مقامی ورثه: مطالعه‌ی تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه / کاظمی و دیگران ۲۱۳

مبحث یکم- مفهوم قائم مقامی وراثت در حقوق فرانسه

در این مبحث، مفهوم، جوهره و منشأ تاریخی قائم مقامی در حقوق فرانسه را بررسی کرده و تقسیم بندی‌های آن را در آن نظام حقوقی بیان می‌کنیم.

بند ۱- تعریف قائم مقامی و ریشه آن

قائم مقامی یک وضعیت حقوقی است که بین دو شخص، یا دو مال ایجاد می‌شود و بر مبنای آن، شخصی جانشین حقوقی شخص دیگر شده، یا مالی در وضعیت حقوقی مال دیگر قرار می‌گیرد. در هر قائم مقامی پای دو شخص، یا دو مال در میان است؛ شخص جانشین را اصطلاحاً «قائم مقام» (Ayant cause) می‌گویند و شخص جانشین شده «اصیل» یا «عامل» (Auteur) نامیده می‌شود. بر این اساس باید «قائم مقام» را این گونه تعریف کرد که: قائم مقام، یک شخص، یا یک مال است که نسبت به وضعیت حقوقی که یک شخص، یا مال دیگر دارد جانشین آن می‌گردد.^۱

این تعریف، تعریف جامعی از «قائم مقام» است که شامل انواع آن؛ یعنی قائم مقامی شخصی و عینی هر دو می‌گردد. به علاوه انواع قائم مقامی شخصی (عام و خاص) را در برمی‌گیرد. زیرا قدر مشترک همه آن‌ها، جانشینی یک شخص به جای شخص دیگر (در قائم مقامی شخصی عام از خاص و عام) و جانشینی یک مال به جای مال دیگر (در قائم مقامی عینی) است.^۲

در حقوق فرانسه برای بیان مفهوم عام قائم مقامی واژه (Ayant cause) استعمال می‌شود که نخستین بار نویسنده قانون مدنی ایران به هنگام وضع مواد ۲۱۹ و ۲۳۱ ق. م. با اقتباسی که از مواد ۱۱۲۲ و ۱۱۳۴ قانون فرانسه داشته است، واژه «قائم مقام» را به جای عبارت فرانسوی (Ayant cause) نهاده است.^۳

1. See: Deshayes, 2008: 2.

2. See: Deshayes, 2008: 2-3.

۳. البته در مصداق خاصی از قائم مقامی؛ یعنی قائم مقامی از طریق پرداخت دین دیگری، اصطلاح «Subrogation»

استعمال می‌شود؛ به شخص پرداخت کننده که قائم مقام طلبکار می‌شود «Subrogé» و به طلبکار «Subrogeant»

گفته می‌شود. برای مطالعه بیشتر در این خصوص، نک: Ghestin, 2005: 387-388.

۲۱۴ حقوق تطبیقی / دوره هفتم / شماره دو / پیاپی ۱۴ / صص ۲۰۷-۲۴۰

واژه (Ayant cause) از دو کلمه (Ayant) که اسم فاعل فعل (Avoire) و به معنای (دارنده) است و (Cause) که از ریشه یونانی (Causa) اخذ شده و به معنای (تعقیب) است، ترکیب شده است.^۱

بند ۲- جوهره و اساس قائم مقامی

در هر قائم مقامی به طور معمول دو عنصر وجود دارد: ۱- انتقال مال، یا حق؛ ۲- وحدت و همانندی وضعیت حقوقی قائم مقام و اصیل نسبت به آن مال، یا حق.

در این که در قائم مقامی کدام یک از این دو عنصر، اصل و دیگری فرع است، در حقوق فرانسه دو دیدگاه وجود دارد:

۱- مطابق یک دیدگاه که به طور معمول در تعریف قائم مقامی هم دیده می شود، «انتقال مال یا حق» عنصر نخستین و بنیادین قائم مقامی است و وحدت و همانندی وضعیت قائم مقام و اصیل، ثانوی و فرع بر آن است. مطابق این مفهوم برای تحقق قائم مقامی باید حق، یا مالی به جانشین منتقل شود تا او قائم مقام تلقی گردد.^۲

۲- مطابق دیدگاه دیگر، وضعیت قائم مقامی (صفت قائم مقامی) از این امر ناشی می شود که وضعیت حقوقی یک شخص نسبت به یک مال، یا غالباً یک عمل حقوقی، همان وضعیتی است که مالک آن مال، یا طرف آن عمل حقوقی در آن، قرار داشته است، بدون این که حق، یا مالی بین آن دو رد و بدل شده باشد. بدین سان وحدت و یگانگی وضعیت حقوقی قائم مقام و اصیل، نتیجه‌ی صرف انتقال حق، یا مال نیست، تا انتقال حق، یا مال اساس قائم مقامی باشد.^۳ قائم مقامی طلبکاران عادی نسبت به مدیون، در مورد اموال و حقوق مالی آن‌ها از این نوع است.^۴ به علاوه قائم مقامی ورثه نسبت به متوفای در دعاوی که علیه متوفای اقامه می گردد نیز بر این مبنا توجیه شده است.

1. See: Deshayes, 2008: 2-3.

2. See: Deshayes, 2008: 2.

3. See: Deshayes, 2008: 2.

۴. در حقوق ایران نیز ماده ۳۶ قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳ طلبکاران دائن را قائم مقام او در رجوع به بدهکار دانسته بود.

ماده ۳۶ مقرر داشته: «در کلیه اختیارات و حقوق مالی مدعی اعسار که استفاده از آن مؤثر در تأدیه دیون باشد طلبکاران

قائم مقام قانونی مدعی اعسار بوده و حق دارند به جای او از اختیارات و حقوق مزبوره استفاده کنند.»

مفهوم و مبانی قائم مقامی ورثه: مطالعه‌ی تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه / کاظمی و دیگران ۲۱۵

اما آنچه در حقوق فرانسه طرفدار بیشتری دارد، معیار نخستین است؛ به این معنا که در هر نوع قائم مقامی لزوماً یک نوع انتقال مال، یا حق، یا دارایی وجود دارد و بدون انتقال یک حق، قائم مقامی محقق نمی‌گردد. در مورد قائم مقامی طلبکاران نسبت به بدهکاران خود، تردید جدی وجود دارد و برخی آن را مصداق قائم مقامی نمی‌دانند.^۱

بند ۳- تقسیم بندی قائم مقامی و جایگاه قائم مقامی ورثه

در حقوق فرانسه، قائم مقامی از جهات مختلف تقسیم شده است. در یک تقسیم بندی، قائم مقامی به شخصی و عینی تقسیم شده و در تقسیم بندی فرعی، قائم مقامی شخصی به عام و خاص تقسیم می‌شود.

الف- قائم مقامی عینی و شخصی

تقسیم بندی قائم مقامی به شخصی و عینی از تقسیم بندی‌های اصلی این نهاد است که در این بند آن را بررسی کنیم.

۱- قائم مقامی عینی (Subrogation réelle)

قائم مقامی عینی، به معنای جانشین شدن یک مال به جای مال دیگر نسبت به وضعیت حقوقی است که مال اول داشته است؛ یعنی هرگاه شیء یا مال موجود در دارایی شخص دارای وضعیت حقوقی خاصی باشد (مثلاً مال مرهونه یا مستأجره باشد) و در نتیجه یک عمل حقوقی، یا در اثر از بین رفتن آن از دارایی او خارج شود و مالی بدل و عوض آن پرداخت و وارد دارایی مالک گردد و این مال در همان وضعیت و موقعیت حقوقی قرار گیرد که مال قبلی قرار داشته، می‌گویند «قائم مقامی عینی» محقق شده است.^۲

قائم مقامی عینی، یک فرض حقوقی است؛ یعنی در مواردی فرض می‌شود که مال جدید قائم مقام مال قدیم شده و در وضعیت حقوقی آن قرار گرفته است. مال جدید در حقیقت مال سابق نیست و غیر آن است ولی برای حل پاره‌ای از مشکلات حقوقی گاهی فرض می‌شود که این، همان مال سابق است، یا ویژگی‌ها و اوصاف حقوقی مال

1. See: Deshayes, 2008: 2.

2. See: Marty et Raynaud, 1972: 470 & Savaux, 2014: 2.

۲۱۶ حقوق تطبیقی / دوره هفتم / شماره دو / پیاپی ۱۴ / صص ۲۰۷-۲۴۰

سابق را دارد.^۱ بر این اساس، قائم مقامی عینی، یک امر استثنایی است و تنها به حکم قانون یا با اراده انشائی اشخاص امکان تحقق آن وجود دارد.^۲

به عنوان مثال در حقوق فرانسه پذیرفته شده که هرگاه مال مرهونه توسط ثالث تلف شود و بیمه بدل آن را به بیمه گذار (راهن) بدهد، این بدل، جانشین مال تلف شده می شود و به عنوان مال مرهونه تلقی شده، مرتهن در وصول طلب خود بر سایر طلبکاران حق تقدم دارد (ماده ۱۲۱-۱۳ قانون بیمه ۱۹۷۶ فرانسه)^۳ ماده ۷۹۱ قانون مدنی ایران نیز که مقرر داشته است، هرگاه مال مرهونه توسط راهن، یا شخص ثالث تلف شود و بدل آن پرداخت شود، آن بدل در رهن خواهد بود، یک مثال دیگر از (قائم مقامی عینی) است.

۲- قائم مقامی شخصی (Subrogation Personnelle)

قائم مقامی شخصی، به معنای جانشینی یک شخص نسبت به شخص دیگر در یک رابطه، یا وضعیت حقوقی است، به گونه ای که شخص جانشین، بتواند تمام، یا بخشی از حقوق شخص جانشین شده (اصیل) برخوردار بوده و آن را اعمال کند^۴ قائم مقامی وراثت از نوع قائم مقامی شخصی است و بدین سان آنچه در این مقاله بررسی می شود، قائم مقامی شخصی است.

ب- قائم مقامی عام و خاص

برحسب قلمرو حقوق و اموالی که به قائم مقام منتقل می شود، قائم مقام شخصی به دو نوع عام و خاص تقسیم می شود.

۱- قائم مقام خاص (Ayant Cause Particulier)

قائم مقام خاص، به کسی گفته می شود که یک یا چند مال معین از اصیل (عامل) به او انتقال یافته است و او نسبت به حقوقی که اصیل راجع به آن اموال داشته است، جانشین او می شود.^۵ چون قلمرو قائم مقامی در این نوع، محدود به مال معین می شود که انتقال یافته است، این نوع

1. See: Demogue, 1901: 248.

2. See: Demogue, 1901: 248.

3. See: Simler et Delebecque, 2009: 462.

4. See: Cornu, 1996: 802.

5. See: Deshayes, 2008: 9.

مفهوم و مبانی قائم مقامی ورثه: مطالعه‌ی تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه / کاظمی و دیگران ۲۱۷
قائم مقام را «قائم مقام خاص» یا «قائم مقام در اموال» می‌گویند.^۱ به عنوان مثال دو نفر که دو
قطعه زمین معین را با یکدیگر معاوضه می‌کنند، هر یک قائم مقام خاص طرف دیگر نسبت به
مالی که به وی انتقال یافته، تلقی می‌شود.^۲

بر این اساس، هرگاه یک، یا چند حق یا مال معینی (شخصی)^۳ به دیگری انتقال پیدا کند،
منتقل الیه نسبت به مال موضوع انتقال، قائم مقام خاص انتقال دهنده تلقی می‌شود؛ به عنوان
مثال در قرارداد بیع، خریدار قائم مقام فروشنده نسبت به مبیع است.^۴

منتقل الیه در خصوص آن دسته از حقوق جانشین ناقل می‌شود که نسبت به مال موضوع
انتقال وجود دارد و می‌تواند آن‌ها را اعمال کند. در مورد حقوق عینی که نسبت به مال وجود
دارد بحثی در قائم مقامی منتقل الیه وجود ندارد. مثلاً اگر برای مال موضوع انتقال حق
ارتفاقی در ملک دیگری باشد و یا طلب موضوع انتقال، وثیقه‌ای داشته باشد، این حق از
سوی منتقل الیه قابل استناد است.^۵ اما در مورد حقوق شخصی که ناقل داشته است و
قلمرو آن‌ها و این که کدام یک از آن‌ها به منتقل الیه انتقال می‌یابد، اختلاف نظر زیادی
وجود دارد.^۶ همچنین دیون و تعهداتی که نسبت به مال مورد انتقال وجود داشته است به
منتقل الیه منتقل می‌شود. به عنوان مثال اگر مال موضوع انتقال در رهن بوده، منتقل الیه
باید آن را محترم بشمارد.^۷ به هر حال در خصوص حدود قائم مقامی خاص در حقوق فرانسه
ابهامات زیادی وجود دارد.

لازم به ذکر است برخی از نویسندگان فرانسوی بین «قائم مقام خاص» با «قائم مقام در حکم
خاص» (Ayant cause à titre particulier) تمییز قائل شده‌اند که به دلیل عدم اهمیت آن از

1. See: Deshayes, 2008: 9.

2. See: Deshayes, 2008: 9.

۳. منظور از مال معین، در مقابل انتقال عام دارایی است و الا ضرورت ندارد که مال موضوع انتقال در معنای دقیق کلمه
عین معین باشد. بلکه هرگاه طلب (دین) که یک مال کلی است، به غیر انتقال یابد، منتقل الیه قائم مقام طلبکار
(انتقال دهنده) می‌شود. نک: Ghestin, 2005: 322 - 323.

4. See: Terré et Simler et Lequette, 1999: 456.

5. See: Terré et Simler et Lequette, 1999: 458.

6. See: Terré et Simler et Lequette, 1999: 458.

7. See: Terré et Simler et Lequette, 1999: 458.

جهت انتقال حقوق و تعهدات اصیل به قائم مقام، از بررسی تفصیلی آن خودداری کرده و خواننده را به منابع ارجاع می‌دهیم.^۱

۲- قائم مقام عام (Ayant Cause Universel)

به هنگامی که دارایی شخص به عنوان یک کل تجزیه ناپذیر و صرف نظر از محتوای آن به دیگری انتقال یابد، منتقل الیه قائم مقام عام ناقل تلقی می‌شود.^۲ انتقال یک دارایی مستلزم انتقال عناصر آن (طلب، دین و قرارداد) نیز هست. بنابراین انتقال دارایی، با انتقال یک یا چند مال به دیگری متفاوت است.^۳ مفهوم این نوع قائم مقامی، ارتباط وثیقی با مفهوم دارایی دارد که توسط ابری و ژو در قرن ۱۹ در حقوق فرانسه مطرح شد. مطابق نظریه‌ی کلاسیک دارایی، دارایی وابسته به شخصیت است؛ دارایی بدون شخص وجود ندارد و هیچ شخصی بدون دارایی نیست. به علاوه امکان انتقال دارایی، بین زندگان وجود ندارد؛ تنها با فوت یک شخص است که دارایی او به عنوان یک کل تجزیه ناپذیر به وراثت او انتقال می‌یابد و در نتیجه وراثت قائم مقام او می‌شوند.^۴

بر این اساس قائم مقامی ورثه نسبت به متوفا را باید مصداق بارز قائم مقامی عام دانست. البته موصی له عام نیز مصداق دیگر قائم مقامی عام است. اما آن چه مسلم است قائم مقامی عام صرفاً در مورد فوت شخص حقیقی (یا انحلال شخص حقوقی) محقق می‌گردد و امکان تحقق قائم مقامی بین دو شخص زنده وجود ندارد.^۵

این نوع قائم مقامی را باید قائم مقامی شخصی به معنای خاص کلمه تلقی کرد. زیرا در قائم مقامی خاص، شخص نسبت به مال معین که به وی منتقل شده است، جانشین مالک (ناقل) می‌شود و به تعبیری قائم مقامی نسبت به مال است، اما در قائم مقامی عام، شخص به معنای دقیق کلمه جانشین شخص متوفا شده و از هر جهت و نسبت به تمام دیون و حقوق (دارایی) جانشین او می‌شود و به این دلیل آن را «جانشین نسبت به شخص» می‌نامند.^۶

1. See: Deshayes, 2008: 9.

2. See: Deshayes, 2008: 7.

3. See: Ghestin, 2005: 433.

4. See: Ghestin, 2005: 433.

5. See: Deshayes, 2008: 7.

6. See: Deshayes, 2008: 7.

مفهوم و مبانی قائم مقامی ورثه: مطالعه‌ی تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه / کاظمی و دیگران ۲۱۹

بند ۵- حدود قائم مقامی ورثه نسبت به متوفا و کیفیت آن

در این که قائم مقامی ورثه عام است و شامل تمام دارایی متوفا می‌شود، بحثی نیست. اما سؤال اساسی آن است که آیا وراثت نسبت به دیون متوفا التزام مطلق دارند و ملزم به پرداخت آن هستند و اگر دارایی مثبت (ترکه) متوفا کفاف آن را ندهد، باید آن را از دارایی شخصی خود پرداخت کنند، یا تعهد آن‌ها محدود به میزان ترکه است و آن‌ها الزامی به پرداخت دیون متوفا از دارایی شخصی خود ندارند؟ پاسخ به این سؤال را بر مبنای قبل و بعد از اصلاح قانون مدنی فرانسه در سال ۲۰۰۶ م جداگانه بررسی می‌کنیم.

الف- قبل از اصلاحیه سال ۲۰۰۶ م

با توجه به مبنای قائم مقامی وراثت که بعداً بیان خواهد شد، در حقوق قدیم فرانسه قائم مقامی وراثت مطلق بود و وراثت ضامن دیون متوفا بودند، حتی اگر مازاد بر ترکه بود. مطابق دیدگاه پوتیه از حقوق دان قدیم فرانسه، وراثت ملزم به دیون متوفا هستند، نه به این دلیل که اموال او را تملک می‌کنند، بلکه به این جهت که جانشین او هستند.^۱

نویسندگان قانون مدنی فرانسه نیز از این ایده تأثیر پذیرفته‌اند و آن گونه که مفسران قانون مدنی فرانسه بیان داشته‌اند، تعهد وراثت نسبت به دیون متوفا نامحدود است^۲ و وراثت ضامن دیون متوفا هستند، هرچند ترکه کافی برای پرداخت آن نباشد.^۳

البته مطابق یک اصل سنتی که در ماده ۷۷۵ ق.م. فرانسه نیز آمده است، در حقوق فرانسه وراثت اجباری نیست، بلکه این اختیار به ورثه داده شده که بعد از مرگ مورث، آن را قبول، یا رد نمایند.^۴ بر این اساس برحسب این که وراثت ترکه را رد، یا قبول نمایند و این که قبولی آن‌ها مطلق (ساده)، یا مقید باشد، تعهد آن‌ها نسبت به دیون متوفا فرق متفاوت بوده و باید بین صور مختلف، تمیز قائل شد:

اول- در فرضی که وراثت ترکه را رد کنند، آن‌ها نسبت به متوفا مانند یک شخص بیگانه تلقی می‌شوند. اثر رد ترکه نیز نسبت به گذشته و از زمان فوت مورث است. البته وراثت نسبت به

1. See: Pothier, 1777: Chap. 5-3-1 & cité par: Nicod, 2014.

2. Ultra Vires Successionis.

3. See: Nicod, 2014: 141-150.

4. See: Ghestin, 2005: 451.

هزینه‌های کفن و دفن متوفا، حتی در صورت ردّ ترکه، متعهد هستند. زیرا به اعتقاد رویه‌ی قضائی فرانسه، این نوع تعهدات اخلاقی هستند و جزو دارایی (ترکه متوفا) محسوب نمی‌شوند، تا ردّ ترکه در آن‌ها موثر باشد.^۱

دوم- ممکن است ورثه ترکه را قبول کنند در این فرض قائم مقامی محقق شده و تمام دیون و حقوق و اموال متوفا به آن‌ها منتقل می‌شود. در این فرض اگر قبولی وراث مطلق و بدون قید و شرط باشد^۲، او ضامن تمام دیون متوفا است حتی اگر ترکه کافی برای پرداخت دیون متوفا نباشد، یا حتی اگر مالی وجود نداشته باشد و متوفا صرفاً دین و تعهد داشته باشد. در این فرض تعهد وارث نسبت به پرداخت دیون متوفا عام است.^۳^۴

اما ممکن است وراث به صورت مقید ترکه را قبول کنند.^۵ یعنی به این شرط که اگر بعد از پرداخت دیون متوفا، مالی باقی ماند، به وراث برسد. در این فرض تعهد وراث نسبت به پرداخت دیون متوفا، مقید به میزان ترکه است^۶ و خارج از ترکه او هیچ‌الزامی به پرداخت پول متوفا ندارند.^۷ در فرض قبولی مطلق، دارایی شخصی وارث با دارایی متوفا مخلوط می‌گردد، به این دلیل حتی در صورت عدم وجود مال در ترکه متوفا وارث باید از دارایی خود دیون متوفا را بپردازد، اما در قبولی مقید، دارایی شخص وارث متمایز از دارایی متوفا باقی مانده و طلبکاران متوفا حق ندارند دارایی وارث را توقیف کنند. بر این اساس اگر وارث طلب شخصی از متوفا داشته و ترکه هم بدهی داشته باشد، بین این دو تهاتر واقع نمی‌شود.^۸ مثلاً اگر وارث کارگر و حقوق بگیر متوفا بوده و نسبت به زمان قبل از فوت، طلبکار ترکه بوده است، می‌تواند طلب خود را از آن وصول نماید.^۹

نکته مهم آن است که مستتب از مواد ۷۹۱ و ۱۱۳۰ ق.م. فرانسه، قبولی یا رد ترکه لزوماً بعد از فوت مورث معتبر است و وارث نمی‌تواند قبل از فوت، ترکه را ردّ، یا قبول نماید. اگر چه

1. See: Ghestin, 2005: 451.
2. L'acceptation pure et simple.
3. See: Ghestin, 2005: 466.
4. Ultra vires successionis.
5. L'acceptation sous bénéfice d'inventaire.
6. Intra vires successionis.
7. See: Ghestin, 2005: 407.
8. See: Ghestin, 2005: 407.
9. See: Ghestin, 2005: 407.

مفهوم و مبانی قائم مقامی ورثه: مطالعه‌ی تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه / کاظمی و دیگران ۲۲۱
این مواد، راجع به ردّ پیشاپیش ترکه هستند، اما نویسندگان حقوقی فرانسه، از آن‌ها، نفی امکان
قبولی قبل از فوت را نیز استنباط کرده‌اند.^۱

مطابق ماده ۷۹۵ ق.م. فرانسه، وراثت از تاریخ فوت سه ماه فرصت تحقیق و بررسی راجع به
ترکه را دارند و چهل روز بعد از انقضاء مدت سه ماه، باید قبولی یا ردّ خود را اعلان کنند. در
واقع چهار ماه و ده روز از تاریخ فوت، فرصت قبولی، یا ردّ ترکه را دارند.^۲ در صورت انقضای
این مدت و عدم اعلان اراده از سوی وراثت، آن‌ها به منزله‌ی قبول کننده مطلق ترکه تلقی
می‌گردند و ضامن تمام دیون متوفا هستند.^۳ البته این ضرب الاجل صرفاً در برابر دعاوی
طلبکاران علیه ترکه است، به گونه‌ای که با گذشت این مدت و عدم اعلان اراده طلبکاران
می‌توانند الزام وراثت به پرداخت دیون متوفا را درخواست نمایند.^۴ اما از جهات دیگر، قانون
مدنی در ماده ۷۸۹، یک فرصت سی ساله به وراثت داده بود، تا ترکه را ردّ یا قبول کنند، اما در
اصلاحیه‌ای که در سال ۲۰۰۷ انجام شده است، این مدت به ده سال کاهش یافته است. یعنی
برای برخوردار شدن از ترکه، وارث ده سال فرصت دارد که قبولی، یا ردّ خود را اعلان کند. در
صورتی که وارث در این مدت اعلان اراده نکند، در این که باید او را قبول کننده، یا ردّ کننده
تلقی کرد، اختلاف نظر وجود دارد.^۵

انتخاب وارث غیرقابل رجوع است، اما در فرض قبولی مطلق، با شرایطی می‌تواند، قبولی
خود را به مقید تغییر دهد ولی نمی‌تواند آن را به ردّ تبدیل کند.^۶

ب- بعد از اصلاحیه سال ۲۰۰۶ م

در سال ۲۰۰۶ قانونی در فرانسه در زمینه ارث تصویب شده است که تا حدودی حقوق ارث را
متحول کرده است. بررسی تفصیلی آن از حوصله این مقاله خارج است اما در خصوص آنچه
مربوط به «قائم مقامی وراثت» و الزام آن‌ها به تعهدات متوفا می‌شود، باید گفت در این قانون،
اصل عام تعهد نامحدود ورثه به پرداخت دیون متوفا، تا حدودی تعدیل شده است. به عنوان

1. See: Ghestin, 2005: 472.

2. See: Ghestin, 2005: 473 - 474.

3. See: Ghestin, 2005: 473 & 474.

4. See: Ghestin, 2005: 473 & 474.

5. See: Ghestin, 2005: 474.

6. See: Ghestin, 2005: 474.

مثال، مطابق قانون سال ۲۰۰۶ وراث الزامی به پرداخت موصی به وجه نقد ندارند، مگر در حدود ترکه و بنابراین متوفا نمی‌تواند به هزینه وراث خود به بیش از مقدار ترکه وصیت کند.^۱

این عقب نشینی قانون گذار از الزام وراث به پرداخت دیون مازاد بر ترکه، قابل توجه است و قبل از هر چیز موجب تمییز بین دارایی شخص وراث از دارایی متوفا شده است. در واقع این قانون مواردی را که وراث می‌توانند از پرداخت دیون مازاد بر ترکه شانه خالی کنند، توسعه داده است.^۲ به اعتقاد نویسندگان فرانسوی تصویب این قانون به نوعی انحراف از نظریه کلاسیک جانشینی وراث نسبت به شخص متوفا است و چنانکه در رویه قضائی هم از قبل اتفاق افتاده بود در واقع قائم مقامی وراث را از جانشینی شخص، به جانشینی در اموال متحول کرده است.

البته این تحول هنوز کامل نشده است اما حقوق فرانسه به سمتی در حرکت است که قائم مقامی وراث نسبت به متوفا، محدود به ترکه گردد، و آن‌ها تنها در حدود ترکه ضامن دیون متوفا باشند.

بند ۶- مبنای قائم مقامی ورثه نسبت به متوفا

قائم مقامی ورثه در حقوق فرانسه بر مبنای استمرار شخصیت متوفا در قالب شخص وراث توجیه شده است. در این بند اصل استمرار شخصیت متوفا و مبنای حقوقی آن را بررسی می‌کنیم.

الف- اصل استمرار شخصیت متوفا به وسیله ورثه

در حقوق فرانسه قائم مقامی ورثه نسبت به متوفا، بر مبنای «اصل استمرار شخصیت متوفا»، به وسیله ورثه، توجیه شده است.^۳

اصل استمرار شخصیت متوفا، بدین معناست که فرض می‌شود شخصیت متوفا در شخص وراث باقی مانده و ادامه حیات می‌دهد.^۴ از آنجایی که دیون متوفا جزء دارایی او محسوب می‌شود.^۵ و در

1. See: Nicod, 2014: 141-150.

2. See: Nicod, 2014: 141-150.

3. See: Ghestin, 2005: 435; Marseill, 1873: 4-24 & Nicod, 2014: 141-150.

4. See: Ghestin, 2005: 437.

5. See: Ghestin, 2005: 433.

۶. به طور معمول دارایی را به مجموعه‌ی حقوق و تعهدات یک شخص تعریف می‌کنند، اما دقیق‌تر آنست که دارایی ظرف دیون و

حقوق یک شخص است. ناک: Mazeaud, 2000: 417. به عبارت دیگر دیون جزئی از محتوای دارایی یک شخص را تشکیل

می‌دهد، به گونه‌ای که انتقال یک دارایی مستلزم انتقال عناصر آن، از جمله دین و طلب است. ناک: Ghestin, 2005: 437.

مفهوم و مبانی قائم مقامی ورثه: مطالعه‌ی تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه / کاظمی و دیگران ۲۲۳

جای خود ثابت شده که دارایی، بدون وجود شخص قابل تصور نیست. برای توجیه بقای دارایی یک شخص بعد از مرگ و در نتیجه بقای تعهدات و دیون او، لاجرم باید دارایی او وابسته به یک شخص گردد. بر این اساس برای توجیه بقای دارایی یک شخص پس از مرگ او، متوسل به مجاز شده و شخصیت متوفا را در قالب ورثه باقی و مستمر دانسته‌اند؛ این گونه فرض می‌کنند که شخصیت متوفا در قالب شخص ورثه استمرار یافته و ادامه حیات می‌دهد، در نتیجه می‌گویند: وارث قائم مقام ورثه در دارایی او (اعم از حقوق و تعهدات) است.

ب- توجیه اصل استمرار شخصیت متوفا - فرض حقوقی

اصل استمرار شخصیت متوفا، یک فرض حقوقی است که بر مبنای فلسفی و ضرورت‌های اجتماعی تأسیس شده است.^۲

در توجیه این فرض حقوقی، در حقوق روم علاوه بر اعتقادات مذهبی و مبانی فیزیولوژیکی که خون متوفا را در رگ‌های وارث (به ویژه ورثه در قوس نزولی) جاری می‌دانستند، گفته شده که انسان دارای دو بُعد است: یک بُعد حقیقی و طبیعی که نمود خارجی دارد و مرکب از جسم و روح انسانی است و تمام هویت حقیقی انسان را تشکیل می‌دهد؛ به اعتبار این جنبه از شخصیت انسانی او با اطرافیان و عالم پیرامون خود ارتباط حقیقی و واقعی دارد. اما انسان دارای یک بُعد اعتباری، یا حقوقی نیز هست که از آن می‌توان به «شخصیت» تعبیر کرد و به اعتبار این جنبه از شخص انسانی، او طرف حق و تکلیف قرار می‌گیرد.^۳

به طور معمول این دو جنبه از شخصیت انسان با یکدیگر هستند و در عالم خارج در هم ادغام می‌گردند. اما گاهی این دو از یکدیگر جدا می‌شوند. به هنگامی که شخص فوت می‌کند (خواه موت حقیقی، یا فرضی) بُعد حقیقی، با شخص او از بین می‌رود و او دیگر وجود خارجی ندارد، اما بُعد حقوقی او و به عبارتی شخصیت او باقی می‌ماند. اما پذیرش شخصیت، بدون وجود حقیقی انسان (با مجموعه‌ای از اموال که در حکم انسان باشد، مانند شخصیت حقوقی) که بر آن متکی باشد، امکان‌پذیر نیست. به این دلیل شخصیت او متکی به شخص (وجود حقیقی) ورثه شده

1. See: Mazeaud, 2000: 412.

2. See: Ghestin, 2005: 437.

3. See: Marseill, 1873: 3 & 4.

و در قالب آن تجلی پیدا کرده و آثار حقوقی خود را به دنبال دارد. در نتیجه‌ی استمرار شخصیت متوفا در ورثه، بقای تعهدات و دیون او نیز توجیه می‌شود. به این معنا که دارایی باقی مانده از متوفا (اعم از حقوق و دیون) به ورثه انتقال یافته و در دارایی او ادغام می‌گردد.^۱

بقای دارایی متوفا و انتقال آن به ورثه به این معنا نیست که وارث بعد از فوت مورث دو دارایی داشته و صرفاً از محل دارایی متوفا ملزم به پرداخت دیون او است، بلکه مطابق «اصل وحدت دارایی»^۲ او همانند هر شخص دیگر، تنها صاحب یک دارایی است و دارایی متوفا در دارایی او ادغام می‌گردد. بدین‌سان در همان زمان که عناصر مثبت ترکه پاسخ‌گوی دیون متوفا است، عناصر مثبت دارایی شخصی وارث نیز پاسخ‌گوی دیون متوفا است. این، همان مفهومی است که گفته می‌شود وارث ملتزم به دیون متوفا هستند، «حتی خارج از میزان ترکه»؛^۳ یعنی خارج از مقدار اموال ترکه. نتیجه‌ای که در فرضی که دیون متوفا بیش از اموال او است به ضرر وارث خواهد بود. بر این اساس گفته می‌شود که شخصیت متوفا در شخص ورثه استمرار می‌یابد و به این وسیله بقای دیون متوفا، توجیه می‌گردد.

ج- پیشینه‌ی اصل استمرار شخصیت متوفا

اصل استمرار شخصیت متوفا ریشه در سنت‌های حقوق روم دارد و از آن جا به حقوق فرانسه راه یافته است. مبانی این اصل را در حقوق روم و فرانسه بررسی می‌کنیم.

۱- حقوق روم

این ایده که پس از مرگ شخص، زندگی و حیات او در شخص بازمانده، استمرار می‌یابد، بسیار قدیمی و ریشه در حقوق قدیم روم دارد.^۴ در حقوق روم قدیم، خانواده اهمیت فراوانی داشته و وارث موقعیتی فراتر از کسی که مالی در اثر فوت به او می‌رسد، داشته و بیشتر به مالک مشاعی می‌ماند که با فوت بزرگ خانواده، به مال خود دست می‌یافت. به این معنا که با فوت رئیس خانواده، وارث چیزی به ارث نمی‌برد، بلکه خانواده بود که استمرار می‌یافت.^۵ زیرا در آن نظام حقوقی، مالکیت نسبت به اموال غیرمنقول، متعلق به دولت بود و خانواده

1. See: Marseill, 1873: 8-10.

2. See: Mazeaud, 2000: 422.

3. Une personne n'a qu'un patrimoine.

4. Ultra verse succession.

5. Nicod, 2014: 141-150.

6. See: Mazeaud, 1998: 461.

مفهوم و مبانی قائم مقامی ورثه: مطالعه‌ی تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه / کاظمی و دیگران ۲۲۵

هم به عنوان بخشی از جامعه تلقی می‌شد که بخشی از اموال دولت در اختیار او قرار داده می‌شد. خانواده دارای شخصیت حقوقی بود که املاک به آن تعلق داشت (یا در اختیار او بود) و رئیس خانواده به عنوان مدیر، آن را اداره می‌کرد. بر این اساس با مرگ وی در وضعیت حقوقی خانواده و دارایی آن تحولی ایجاد نمی‌شد و تنها مدیریت آن به شخص جدید منتقل می‌شد.^۱ در نتیجه در این نظام حقوقی، وراثت به معنای امروزی مفهومی نداشت. اما بعدها که نظام مالکیت خصوصی ایجاد شد و بحث وراثت مطرح گردید، بر مبنای اصل استمرار شخصیت حقوقی خانواده، استمرار شخصیت متوفا در وراثت مطرح گردید و همان آثاری که بر استمرار شخصیت خانواده مترتب بود، بر استمرار شخصیت متوفا مترتب گردید. البته با این تفاوت که در این فرض در واقع، انتقال حقوق و تعهدات صورت می‌گرفت، اما برای توجیه آن به اصل استمرار شخصیت متوفا استناد می‌شد.^۲ این اصل به گونه‌ای مطرح و شایع گردید که حتی لغت دانان، واژه «وارث» را به «محافظة کننده شخصیت متوفا» معنا می‌کردند.^۳

اما جدای از مباحث اخلاقی و مذهبی، پذیرش این اصل به لحاظ اجتماعی این مزیت را داشت که پرداخت دیون متوفا را تضمین می‌کرد.^۴

۲- حقوق فرانسه

ایده استمرار شخص متوفا در ورثه، از حقوق روم به حقوق فرانسه راه یافت. پوتیه حقوقدان قدیم فرانسه معتقد بود که:

«التزام وارث به دیون متوفا، عوض اموالی که به او به ارث رسیده، نیست، بلکه او نه تنها به عنوان جانشین متوفا در اموال او، بلکه به عنوان جانشین شخص متوفا، متعهد به پرداخت دیون اوست.» (Pothier, 1777: Chap. 5-3-1)

به عقیده دوما دیگر حقوقدان شهیر عصر قدیم حقوق فرانسه، انتقال عام و کلی ترکه به وارث و در نتیجه قائم مقامی او نسبت به متوفا و تعهد او به پرداخت دیون او حتی بیش از ترکه و از

1. See: Mazeaud, 1998: 461.

2. See: Marseill, 1873: 21.

3. See: Nicod, 2014: No. 2.

4. See: Nicod, 2014: No. 3.

دارایی شخصی خود، بر مبنای اصل استمرار شخصیت متوفا توجیه می‌شود.^۱ دوماً در خصوص مبانی اصل استمرار شخصیت متوفا این گونه توضیح داده است که: «نمی‌توان تصور کرد که تعهد وارث نسبت به دیون متوفا، یک نوع تعهد قراردادی است که فرض می‌شود او در برابر متوفا، یا طلبکاران، یا موصی له، برعهده گرفته است. بلکه تعهد او ناشی از یک نوع تعهد شخصی است که از طریق جانشینی متوفا، و تحصیل دارایی او، برعهده‌ی او قرار گرفته است.» (Ghestin, 2005: 435)

اندیشه‌ی استمرار شخصیت متوفا، در ذهن نویسندگان قانون مدنی فرانسه نیز بوده و آن‌ها بر این مبنا مقررات بخش ارث را تدوین کرده‌اند.^۲ اما در متن قانون مدنی فرانسه (و سایر مقررات) هیچ‌گاه «اصل استمرار شخصیت متوفا» به طور صریح بیان نشده است. اما نویسندگان حقوقی آن را به عنوان یک اصل شناسایی کرده و زیر بنای قواعد ارث در قانون مدنی فرانسه دانسته‌اند.^۳ احکامی نظیر التزام به پرداخت تمام دیون متوفا، حق تصرف در ترکه، اثر قهقرایی قبول ترکه و... احکامی هستند که به عقیده‌ی نویسندگان فرانسوی مبتنی بر اندیشه‌ی استمرار شخصیت متوفا هستند.^۴

اما در قانون مدنی فرانسه یک ماده وجود داشت که به نوعی این اصل را از آن استنباط می‌کردند و آن ماده ۱۱۲۲ قانون مدنی فرانسه بود که مقرر می‌داشت: «کسی که قرارداد می‌بندد، فرض می‌شود که برای خودش، ورثه‌اش و قائم مقامش قرارداد منعقد کرده، مگر آن که خلاف آن در قرارداد تصریح شود، یا از ماهیت توافق، خلاف آن استنباط گردد.»^۵

نویسندگان حقوقی از این ماده امکان بقای قرارداد و انتقال موقعیت قراردادی طرف قرارداد به ورثه را استنباط کرده و به تبع آن، قائم مقامی او را مطرح کرده‌اند.^۶

اما این ایده در دکترین همچنان مطرح و طرفداران آن بیشتر می‌شد. حدود دو قرن بعد از

1. See: Ghestin, 2005: 435.

2. See: Nicod, 2014: 141-150.

3. See: Nicod, 2014: 141-150.

4. See: Nicod, 2014: 141-150.

5. Art. 1122: "On est censé avoir stipulé pour soi et pour ses héritiers et ayants cause, à moins que le contraire ne soit exprimé ou ne résulte de la nature de la convention".

6. See: Nicod, 2014: 141-150.

مفهوم و مبانی قائم مقامی ورثه: مطالعه‌ی تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه / کاظمی و دیگران ۲۲۷

عصر حقوق قدیم فرانسه و یک قرن بعد از تصویب قانون مدنی فرانسه، ریپر و بولانژه، استادان شهیر حقوق تعهدات فرانسه، ایده استمرار شخصیت متوفا را به عنوان توجیه منطقی برای انتقال حقوق و تعهدات متوفا به ورثه مطرح کردند. به نظر آن‌ها:

«وارث به این دلیل از حقوق متوفا برخوردار شده و ملتزم به تعهدات اوست که در تمام روابط حقوقی متوفا، جانشین و قائم مقام اوست.» (Ripert et Boulanger, 1948: 701)

رویه‌ی قضائی فرانسه در قرن نوزدهم، این مبنا را تصدیق کرد. دیوان عالی کشور فرانسه در رأیی که در سال ۱۸۸۶ صادر کرده است مقرر داشته است «موصی له عام، ادامه دهنده حقوقی شخص موصی است.» (Ghestin, 2005: 436)

همچنین دیوان عالی کشور فرانسه در رأیی دیگر در قرن بیستم، این حق را به طلبکار داده است، تا اصل طلب و سود آن را از ورثه مدیون خود مطالبه کند، به این دلیل که آنها ادامه دهنده شخصیت مدیون متوفا هستند.^۱ در رأی دیگری که در سال ۲۰۱۲ توسط دیوان صادر شد، ورثه‌ی طرف قراردادی که برای مدت سه ماه اختیار فسخ داشته و در آن مهلت اعمال خیار نکرده بودند، برای بقای خیار این گونه استدلال کردند که چون آن‌ها ۱۰ سال برای قبول، یا رد ترکه مهلت دارند پس مهلت خیار علیه آنها جاری نشده است. دیوان این دفاع را رد کرد و مقرر داشت که حقوق و دعاوی شخص در اثر فوت به طور قهری به ورثه او منتقل می‌شود. بدین سان تحمیل فوری حقوق و تعهدات متوفا، توسط ورثه، دلیلی عینی بر استمرار شخصیت متوفا در ورثه است.^۲

د- تحول اصل استمرار شخصیت حقوقی متوفا

اما اصل استمرار شخصیت حقوقی متوفا در حقوق فرانسه، در حال دگرگونی است. از سال ۲۰۰۶ که بخش مربوط به ارث قانون مدنی فرانسه، اصلاح شد، تحولی به این سمت ایجاد شد که ورثه صرفاً به میزان ترکه ضامن دیون متوفا باشند. البته این اصل که وراثت ملزم به پرداخت تمام دیون متوفا هستند، حتی اگر متوفا مالی نداشته باشد، هنوز معتبر است، اما نویسندگان حقوقی پیش بینی کرده‌اند که در آینده این اصل دگرگون خواهد شد.^۳

1. See: Ghestin, 2005: 436.

2. See: Nicod, 2014: No. 13.

3. See: Nicod, 2014: No. 18.

در قانون ۲۰۰۶ بر خلاف گذشته پذیرفته شده که شخص بتواند در مورد وراثت در آینده، قرارداد منعقد نماید. مثلاً با اخذ وکیل از غیر وراث، اداره ترکه را به او بسپارد. نویسندگان حقوقی فرانسه، این حکم را نشانه‌ی افول اصل استمرار شخصیت متوفا دانسته‌اند، زیرا تا قبل از آن، امکان انعقاد چنین قراردادی وجود نداشت. به علاوه در اصلاحیه سال ۲۰۱۶ م، ماده ۱۱۲۲ قانون مدنی فرانسه نیز حذف شده است.

اما قبل از حذف آن، رویه‌ی قضائی به سمت محدود کردن قلمرو آن گام برداشته بود و در مواردی قائم مقام یا ورثه را نسبت به قرارداد، ثالث تلقی نموده بود. در رأیی که در این زمینه از دیوان عالی کشور فرانسه صادر شده است، آمده است: «حتی در فرضی که وراث ترکه را قبول کرده‌اند، آن‌ها می‌توانند بطلان قرارداد اجاره‌ای را که به وسیله مورث آن‌ها که صاحب حق انتفاع بوده و خارج از حدود اختیارات خود منعقد کرده است، مطالبه کنند، بدون این که ماده ۱۱۲۲ مانعی برای آن باشد.» (Nicod, 2014: No. 21) به اعتقاد نویسندگان حقوقی، منظور دیوان آن است که شخص نمی‌تواند آثار قراردادی را که خارج از حدود اذن منعقد کرده، بعد از مرگش به ورثه تحمیل نماید.

مبحث دوم - مفهوم و مبانی قائم مقامی در حقوق موضوعه‌ی ایران

در حقوق ایران در خصوص مفهوم و مبانی قائم مقامی نص قانونی وجود ندارد، اما در دکتین تحت تأثیر حقوق فرانسه مفهوم و مبانی آن را بیان کرده‌اند. در این مبحث، این موضوع را بررسی می‌کنیم.

بند یکم - پیشینه و مفهوم واژه «قائم مقامی» در قوانین موضوعه‌ی ایران

به نظر می‌رسد نخستین بار، نویسنده‌ی قانون مدنی ایران که در تدوین آن متأثر از قانون مدنی فرانسه بوده است، به هنگام تدوین مواد ۲۱۹ و ۲۳۱ آن، واژه «قائم مقام» را در مقام ترجمه‌ی واژه فرانسوی (Ayant cause)، معادل آن قرار داده و وارد ادبیات حقوقی ما کرده است.

در این دو ماده قانونگذار دو حکم کلی راجع به آثار عقود را بیان کرده است؛ نخست این که وقتی عقدی با رعایت قوانین و مقررات منعقد گردید، طرفین مستلزم به آثار آن بوده و بین طرفین لازم الاتباع است و کسی نمی‌تواند از زیر بار آثار آن شانه خالی کند، مگر آن که به موجب قانون

مفهوم و مبانی قائم مقامی ورثه: مطالعه‌ی تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه / کاظمی و دیگران ۲۲۹
حق فسخ آن را داشته باشد (م. ۲۱۹ ق. م)؛ دوم آنکه آثار عقد منحصرأ دامن‌گیر طرفین عقد شده و نسبت به اشخاص ثالث، هیچ اثری ندارد (م. ۲۳۱ ق. م).

قانون مدنی ایران در این دو ماده با ذکر واژه «قائم مقام» در کنار «متعاملین» در صدد بیان این معنا بوده است که «قائم مقام» متعاملین در حکم «متعاملین» بوده و طرف عقد محسوب شده و آثار عقد نسبت به او لازم‌الاتباع است؛ به عبارت دیگر قائم مقام طرف عقد، نسبت به عقد «ثالث» تلقی نمی‌شود.

در قانون مدنی فرانسه نیز همین دو حکم در دو ماده‌ی جداگانه بیان شده است؛ نخست در ماده ۱۱۲۲ ق. م. فرانسه تصریح شده که اثر عقد نه تنها برای متعاملین، بلکه برای «قائم مقام» آنها نیز لازم‌الاتباع است. همچنین در ماده ۱۱۶۵ ق. م. فرانسه مقرر شده که عقود هیچ اثری نسبت به اشخاص ثالث ندارند. اما واژه (Ayant cause) تنها در ماده ۱۱۲۲ ق. م. فرانسه استعمال شده و به عنوان کسی که از آثار عقد متأثر می‌گردد، در کنار «طرفین عقد» ذکر شده است.

اگر چه گفته شده که ماده ۲۱۹ ق. م. ایران، تحت تأثیر ماده ۱۱۳۴ ق. م. فرانسه و ماده ۲۳۱ ق. م. ایران نیز با اقتباس از ماده ۱۱۶۵ ق. م. فرانسه تدوین شده است.^۱ ولی آنچه مسلم است، نویسنده قانون مدنی، در ذکر واژه «قائم مقام» در کنار «متعاملین» تحت تأثیر ماده ۱۱۲۲ قانون مدنی فرانسه بوده است. چون تنها در این ماده از قانون مدنی فرانسه است که واژه (Ayant cause) استعمال شده است.

نکته دیگر در خور تأمل آن است که در قانون مدنی فرانسه در همان ماده ۱۱۲۲، واژه (Ayant cause) در کنار واژه (Héritière) که به معنای «وارث» است، ذکر شده است. بر این اساس مفسران قانون مدنی فرانسه در تفسیر این ماده گفته‌اند که منظور از (Ayant cause) در این ماده، «قائم مقام خاص» (منقل الیه و...) و غیر از «وارث» (قائم مقام عام) است.

اما نویسنده‌ی قانون مدنی ایران واژه «قائم مقام» را به تنهایی در کنار «متعاملین» ذکر کرده و از واژه «وارث» ذکری به میان نیاورده است. بر این اساس این سؤال مطرح است که آیا واژه

۱. نک: لنگرودی، ۱۳۷۹: ۸۹ و ۲۰۴.

۲۳۰ حقوق تطبیقی / دوره هفتم / شماره دو / پیاپی ۱۴ / صص ۲۰۷-۲۴۰

«قائم مقام» در ماده ۲۱۹ و ۲۳۱ قانون مدنی، اطلاق داشته و شامل «قائم مقام عام و خاص» هر دو می‌شود، یا ناظر به «قائم مقام عام» است و قانون مدنی ایران صرفاً «قائم مقام عام» (قائم مقامی ورثه) را پذیرفته است. پاسخ این سؤال را بعداً بررسی می‌کنیم.

بدین سان نخستین بار از طریق قانون مدنی واژه «قائم مقامی» وارد ادبیات حقوقی ما شد. بعد از آن به هنگام وضع سایر قوانین این واژه در آن‌ها ذکر شد. در سال ۱۳۱۱ که قانون تجارت تصویب شد، واژه «قائم مقامی» در ماده ۳۹۵ ق. ت. و تحت عنوان «قائم مقامی تجاری» ذکر شده که به هیچ وجه با مفهوم متعارف «قائم مقامی» انطباق ندارد. در این ماده «قائم مقامی» به معنای «نیابت» و «نماینده» استعمال شده است.

پس از آن، ابتدا در قانون اعسار سال ۱۳۱۳ در ماده ۳۶ و سپس در قانون آیین دادرسی مدنی در سال ۱۳۱۸ واژه «قائم مقام» در کنار «اصحاب دعوی» به کرات استعمال شده است. در قانون امور حسبی مصوب سال ۱۳۱۹، اگر چه واژه «قائم مقام» به صراحت ذکر نشده است، اما از برخی مواد آن می‌توان مفهوم آن را استنباط کرد. مثلاً در ماده ۲۳۱ ق. امور حسبی مقرر شده که: «دعوی بر میت، اعم از دین یا عین، باید به طرفیت ورثه، یا نماینده قانونی آن‌ها اقامه شود، هر چند ترکه در ید وراثت نباشد.»

به مرور در قوانینی که بعداً تصویب شده است، واژه «قائم مقام» در کنار شخص موضوع حکم قانون استعمال شده است.

بند دوم - مفهوم قائم مقام

در قوانین موضوعه ایران اصطلاح «قائم مقام» تعریف نشده و احکام آن بیان نشده است.^۱ این امر موجب شده که در دکتترین در تعریف این اصطلاح و بیان مصادیق آن اختلاف نظر زیادی وجود داشته باشد. برخی تنها مصداقی از آن را تعریف کرده‌اند و بدینسان تعریف آن‌ها جامع نیست. مرحوم دکتر کاتوزیان ضمن بیان این که «قائم مقام» در اصطلاح حقوق ایران به دو معنای «نیابت» و «جانشین» استعمال شده است، در تعریف آن، این گونه اظهار داشته‌اند که:

۱. نک: کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۴ / ۲۷۸.

مفهوم و مبانی قائم مقامی ورثه: مطالعه‌ی تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه / کاظمی و دیگران ۲۳۱

«کسی است که به طور مستقیم یا به وسیله نماینده‌ی خود در تراضی شرکت نداشته، ولی در نتیجه‌ی انتقال تمام، یا بخشی از دارایی یکی از دو طرف به او، جانشین طرف قرارداد و عهده‌دار بهره‌مند از اجرای آن شده است.» (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۴/۲۷۹) این تعریف، تنها مصداقی از قائم مقامی را که قائم مقامی طرف عقد باشد، شامل می‌شود، در حالی که قائم مقامی منحصر به این مورد نیست. به علاوه به نظر می‌رسد که این تعریف، متأثر از تعریف فرانسوی این اصطلاح بوده، زیرا در آن صحبت از «انتقال دارایی» شده است.

شبهه این تعریف قبلاً از سوی مرحوم دکتر امامی مطرح شده است. به اعتقاد وی «قائم مقام به کسی می‌گویند که مستقیماً در عقد مداخله نداشته است ولی اثرات آن به جهتی از جهات از متعاملین به وی سرایت بنماید.» (امامی، ۱۳۷۲: ۱/۲۳۴)

برخی دیگر از اساتید بدون این که قائم مقامی را تعریف کنند، مصادیق آن را بیان کرده‌اند در حالی که این مصادیق یکسان نیستند.^۱

بر این اساس با فقدان نصی در قوانین موضوعه و با اقتباس از حقوق فرانسه، می‌توان قائم مقامی را این گونه تعریف کرد:

«جانشینی یک شخص، یا مال به جای یک شخص، یا مال دیگر، در وضعیت حقوقی که آن شخص، با مال داشته است.» این تعریف شامل قائم مقام عینی و شخصی، هر دو می‌شود. به علاوه شامل انواع قائم مقامی شخصی می‌گردد.

بند سوم- انواع قائم مقام و مصادیق آن در حقوق ایران

چنانکه گفته شد، در حقوق ایران در این خصوص نصی وجود ندارد و هر یک از نویسندگان به تناسب و نوعاً تحت تأثیر حقوق فرانسه مصادیق و انواعی از آن را بیان کرده‌اند.

مرحوم دکتر امامی بدون اشاره به قائم مقامی عینی و شخصی، سه نوع قائم مقامی را بیان داشته‌اند. به نظر وی قائم مقامان سه دسته‌اند: وراثت، منتقل الیه و موصی له.^۲

۱. نک: لنگرودی، ۱۳۸۶: ۴/۲۱۷.

۲. نک: امامی، ۱۳۷۴: ۲/۲۳۵.

مرحوم دکتر کاتوزیان، ضمن بحث تفصیلی، تقسیم‌بندی «قائم مقام» به عام و خاص را مطرح کرده و تنها وراثت را به عنوان «قائم مقام عام» معرفی کرده و برخلاف نظر دکتر امامی «موصی له» و «طلبکاران عادی» را جزء قائم مقامان عام به حساب نیاورده است.^۱ در مورد قائم مقام خاص نیز، به نظر وی اگر چه منتقل الیه یک مال را می‌توان «قائم مقام خاص» نامید ولی در خصوص حدود و قلمرو قائم مقامی او و این که چه نوع تعهداتی به منتقل الیه، انتقال می‌یابد، ابهام فراوانی وجود دارد.^۲ ایشان در نهایت برای ارائه ضابطه‌ای جهت تعیین این که چه نوع حقوق و تعهداتی با انتقال مال به منتقل الیه منتقل می‌شود، این گونه اظهار داشته‌اند که آن دسته از حقوق و تعهدات که با ملک در آمیخته و در زمره اوصاف و توابع آن قرار دارند، به منتقل الیه انتقال می‌یابد و منتقل الیه، «قائم مقام خاص» ناقل می‌گردد.^۳

اما استاد دکتر لنگرودی در کتاب الفارق، بدون این که قائم مقامی را تعریف و اقسام آن را بیان کنند، به ذکر برخی از مصادیق مهم قائم مقامی در حقوق ایران و اسلام پرداخته‌اند.^۴ بررسی این موارد ثابت می‌کند که «قائم مقامی» در حقوق ایران مفهوم یکسانی ندارد؛ برخی از این موارد مصداق قائم مقامی عینی، و برخی شخصی است و در برخی موارد قائم مقامی به معنای نیابت است. به هر حال مواردی که این استاد محترم به عنوان قائم مقامی ذکر کرده‌اند عبارتند از: قائم مقامی مواریث (در طبقه اول اولاد، اولاد به قائم مقامی از اولاد در کنار والدین ارث می‌برند)، قائم مقامی در شفعه (قائم مقامی شفیع نسبت به مشتری در عقد بیع)، قائم مقامی در حواله (بنا بر یک نظر محیل با انعقاد حواله به محتال نیابت می‌دهد تا طلب او را از محال علیه وصول نماید، در نتیجه محتال قائم مقام محیل می‌شود)، قائم مقامی ارش نسبت به ردّ موضوع عقد در مورد خیار عیب، قائم مقامی عین مورد اجاره از منافع (برای تحلیل و توجیه امکان تملیک منافع در عقد اجاره) و بالاخره قائم مقامی تجاری.^۵

۱. نك: کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۳/۲۷۹.

۲. نك: کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۳/۲۸۸.

۳. نك: کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۳/۲۹۲.

۴. نك: لنگرودی، ۱۳۸۶: ۴/۲۶۹.

۵. نك: لنگرودی، ۱۳۸۶: ۴/۲۶۹.

مفهوم و مبانی قائم مقامی ورثه: مطالعه‌ی تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه / کاظمی و دیگران ۲۳۳

بررسی تفصیلی این موارد از حوصله این مقاله خارج است، غرض از ذکر این موارد آن است که ثابت شود در حقوق ایران با فقدان نص قانونی، در خصوص مفهوم، قلمرو و اقسام قائم مقامی، ابهام زیادی وجود دارد به گونه‌ای که ارائه یک نظریه کلی مبنی بر وجود چنین نهادی در حقوق ایران را مشکل می‌نماید.

بند چهارم- قائم مقامی ورثه نسبت به متوفا در حقوق ایران

در خصوص قائم مقامی ورثه نسبت به متوفا در حقوق ایران نصی وجود ندارد. اگر بپذیریم در حقوق ایران قائم مقامی وجود دارد، بی‌گمان قائم مقامی ورثه مصداق آن خواهد بود. اما مفهوم آن با مفهوم قائم مقامی در حقوق غرب متفاوت است.

الف- سکوت قوانین موضوعه‌ی ایران

در مقررات موضوعه‌ی ایران در این خصوص که وراثت، قائم مقام عام متوفا هستند، نصی وجود ندارد. چنانکه گفته شد، در مواد ۲۱۹ و ۲۳۱ قانون مدنی، واژه «قائم مقام قانونی» در کنار «متعاملین» ذکر شده است ولی در قانون تعریفی از آن ارائه نشده و مصداق آن بیان نشده است. در تفسیر این مواد برخی نویسندگان حقوقی قائم مقام را شامل وارث، موصی له، منتقل الیه و طلبکار دانسته^۱ و برخی آن را صرفاً شامل ورثه و منتقل الیه دانسته‌اند.^۲ استادان دیگر نیز قائم مقام را شامل وراثت و منتقل الیه دانسته‌اند.^۳

از بررسی آثار استادان حقوق، استنباط می‌گردد که در دکتربین، دست کم در مورد «قائم مقامی وراثت» بین حقوقدانان اتفاق نظر وجود دارد. به علاوه با توجه به این که این واژه در مواد ۲۱۹ و ۲۳۱ استعمال شده است، اگر برای «قائم مقام» در حقوق ایران مصداقی وجود داشته باشد، آن مصداق، ورثه خواهد بود. به ویژه این که در کنار این واژه در این دو ماده واژه «وارثت» ذکر نشده است تا عدم استعمال آن به معنای وراثت قطعی باشد. به علاوه با توجه به فقدان نص قانونی، در این خصوص، به نظر می‌رسد که این دسته از حقوقدانان تحت تأثیر حقوق فرانسه، قائم مقامی وراثت را بیان کرده‌اند.

۱. نك: امامی، ۱۳۷۴: ۲/ ۲۳۵.

۲. نك: کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۳/ ۲۸۸.

۳. نك: صفایی، ۱۳۸۹: ۱۶۷.

مرحوم دکتر امامی، در ذیل عنوان «وراث به عنوان یکی از مصادیق قائم مقامی عام» نوشته است: «دارایی کسی که فوت می‌کند، به ورثه او منتقل می‌گردد و هریک از ورثه به قدر سهم الارث قانونی خود به طور مشاع در کلیه ماترک مورث شریک می‌شود و از آن جمله است، تعهداتی که به نفع مورث شده است. همچنین هریک از ورثه از کلیه تعهداتی که به نفع مورث شده است بهره‌مند می‌گردند و نیز کلیه تعهداتی که مورث نموده و حقوق عینی که به نفع دیگران در اموال خود قرار داده، ورثه باید محترم بشمارند.» (امامی، ۱۳۷۲: ۱/ ۲۳۵)

مرحوم دکتر کاتوزیان نیز در این خصوص نوشته‌اند: «پس از مرگ، دارایی شخص به حکم قانون و به طور قهری به وراث او می‌رسد. حقوق و تعهدات ناشی از قرارداد در درون این مجموعه جای دارد و همراه با سایر اجزاء دارایی انتقال می‌یابد. پیش از پا گرفتن نظریه‌ی «دارایی» نیز این انتقال قهری چنین تحلیل می‌شد که حقوق و دیون مالی به ترکه تعلق می‌گیرد و همراه با آن به وراث منتقل می‌شود. پس، باید گفت وراث قائم مقام مورث خود در تمام دیون و حقوق و از جمله آثار قرارداد هستند.» (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۳/ ۲۸۰) ایشان در ادامه در این خصوص می‌نویسند: «نتیجه‌ی مهم قائم مقام شدن وراث، این است که طلبکاران مورث و سایر اشخاصی که حتی بر ترکه ادعا دارند، باید حق خود را از او مطالبه کنند.» (ماده ۲۳۲ ق.ا.ح) (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۴۳۲۸۰) ایشان در جای دیگر شرط قائم مقام شدن وراث نسبت به متوفا را آن می‌دانند که ورثه ترکه را قبول کنند و در صورت ردّ ترکه آنها قائم مقام متوفا به شمار نمی‌آیند.^۱ آنچه مسلم است، اگر قائم مقامی ورثه نسبت به دیون و حقوق متوفا در حقوق ایران پذیرفته شود، در حد ترکه است. هیچ یک از حقوقدانان، وراث را ملزم به پرداخت دیون متوفا از اموال شخصی خود ندانسته‌اند. تنها در موردی که وراث ترکه را قبول می‌کند این فرض حقوقی وجود دارد که ترکه کافی برای ادای دیون متوفا است و او ملزم به پرداخت تمام دیون او است، مگر آن که ثابت کند که ترکه کافی نبوده است. (م. ۲۴۸ ق.ا.ح) اما در صورتی که ترکه را رد کند چنین فرضی وجود ندارد.^۲

۱. نك: کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۳/ ۲۸۱.

۲. نك: کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۳/ ۲۸۱.

مفهوم و مبانی قائم مقامی ورثه: مطالعه‌ی تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه / کاظمی و دیگران ۲۳۵

ب- تأثیرپذیری دکترین حقوق ایران از حقوق فرانسه

به نظر می‌رسد که نهاد قائم مقامی ورثه نسبت به متوفا در دکترین حقوق ایران به شدت تحت تأثیر حقوق فرانسه مطرح شده است. استفاده از الفاظی هم چون «دارایی» و شامل دانستن آن به مجموع حقوق و دیون شخص، یک مفهوم کاملاً غربی است که همانطور که گفته شد، از قرن ۱۹ به بعد در حقوق فرانسه مطرح شده است، اما حقوق اسلام با این مفاهیم کاملاً بیگانه است. البته دکترین تلاش کرده که نظریه‌ی قائم مقامی را تا آنجا که ممکن است، با حقوق اسلام منطبق کند که محدود کردن تعهد ورثه نسبت به دیون متوفا به میزان ترکه، از آن موارد است. مع الوصف پذیرش این نظریه در حقوق ایران به شدت مورد تردید است و نمی‌توان تمام احکام و آثار این نظریه را بر اصول و مبانی حاکم بر نظام حقوقی ایران توجیه کرد.

بدین سان دقیق‌تر آنست که گفته شود در حقوق ایران اموال شخص با مرگ او به ورثه منتقل می‌شود و در همان حدود وارث قائم مقام متوفا می‌شود، اما دیون او به ترکه تعلق می‌گیرد و به ورثه منتقل نمی‌گردد و در نتیجه وارث قائم مقام او نیست.

ج- ضرورت بررسی موضوع در فقه اسلامی

اما آن چه مسلم است برای اثبات این که نظریه قائم مقامی ورثه در حقوق ایران وجود دارد و این که آیا نیازی به آن احساس می‌شود، باید این موضوع در فقه اسلامی بررسی شود. زیرا با توجه به این که قانون مدنی ایران بر مبنای فقه اسلامی تدوین شده است، حتی در زمان قبل از انقلاب و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی، برای تفسیر قانون مدنی و رفع اجمال از آن، به فقه مراجعه می‌شد.^۱ از زمان حکومت قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز با توجه به اصول ۴، ۱ و ۱۶۷ قانون اساسی، الزام قانونی برای مراجعه به فقه وجود دارد.^۲ براین اساس باید موضوع از دیدگاه فقه اسلامی بررسی شود تا ثابت شود که آیا در فقه اسلامی، نهاد «قائم مقامی ورثه» به آن مفهومی که در حقوق غرب وجود دارد، موجود است، یا خیر؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، می‌توان وجود آن در حقوق ایران را نیز ثابت نمود. بررسی این موضوع در این مقاله

۱. نك: کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۲۵.

۲. نك: کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۲۵.

نمی‌گنجد و باید در مقاله‌ای جداگانه بررسی شود. اما به اجمال باید گفت در فقه اسلامی مطابق نظریه‌ی پذیرفته شده، با فوت شخص حقوق و اموال او به طور قهری به ورثه او منتقل می‌شود و نیازی به اعلان اراده‌ی وارث نیست و او قادر به رد آن نمی‌باشد، بلکه به طور قهری مالک ترکه متوفا می‌شود.^۱ اگر چه دیون شخص با فوت او از بین نمی‌رود، اما این دیون به ورثه هم منتقل نمی‌شود، بلکه در ذمه متوفا باقی مانده و باید از محل ترکه پرداخت شود.^۲ بر این اساس ورثه الزامی به پرداخت دیون متوفا از محل دارایی شخصی خود ندارند. اگر متوفا مالی نداشت دیون او الی الابد در ذمه‌ی او باقی مانده و ورثه تکلیفی به پرداخت آن ندارند. بقای عقود لازم بعد از فوت طرفین عقد نیز، بر مبنای اصل لزوم توجیه شده است؛^۳ و اگر حقی از آن ایجاد شده باشد بر مبنای قواعد ارث به ورثه می‌رسد و اگر دینی وجود داشته باشد، تابع قواعد عام حاکم بر دیون متوفا است و از محل اموال موجود باید پرداخت شود و بحث قائم مقامی اصحاب دعوی به آن معنا که در حقوق غرب مطرح است وجود ندارد. بر این اساس به نظر می‌رسد که قائم مقامی به آن معنا که در حقوق غرب است در فقه اسلامی وجود ندارد و نیازی به آن نیست. احکامی که در حقوق غرب بر مبنای نظریه‌ی قائم مقامی توجیه می‌شود (نظیر بقای دیون شخص بعد از مرگ) بر مبنای دیگر توجیه می‌شود. البته بررسی تفصیلی آن مجال دیگر می‌طلبد.

نتیجه‌گیری

به عنوان نتیجه از مباحث مطروحه باید گفت:

۱- قائم مقامی ورثه یک نهاد حقوقی است که ریشه در حقوق روم دارد و از آنجا به حقوق فرانسه راه یافته و به هنگام تدوین قانون مدنی ایران، تحت تاثیر قانون مدنی فرانسه (با اقتباس از ماده ۱۱۲۲ ق.م.ف.) در مواد ۲۱۹ و ۲۳۱ قانون مدنی ایران ذکر شده، بدون اینکه تعریف و احکام آن بیان شود.

۱. نك: شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۸/۱۱؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۱۰/۱۰۹؛ حسینی عاملی، ۱۴۰۹: ۲۳/۱۶۵؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۳۹/

۷۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۸: ۱۰/۲۹۹؛ فیض کاشانی، بی تا: ۳/۲۲۹ و صدر، ۱۴۲۰: ۵/۷۴.

۲. نك: محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۷/۱۶۹؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۱۹/۵۱۹ و ۲/۲۱۲؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲۵/۱۴۳ و ۲۹۹/۲۷؛

حسینی، بی تا: ۶۰؛ سبزواری، ۱۴۱۴: ۱۹/۴۸ و جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۹: ۴/۳۲۳.

۳. نك: موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۷/۷۳.

مفهوم و مبانی قائم مقامی ورثه: مطالعه‌ی تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه / کاظمی و دیگران ۲۳۷

۲- قائم مقامی به معنای عام، یعنی جاننشین شدن یک شخص، یا مال، نسبت به یک شخص، یا مال دیگر در یک وضعیت حقوقی است. بر این اساس، به قائم مقامی شخصی و عینی تقسیم شده است. قائم مقامی ورثه، یک نوع قائم مقامی شخصی است و به این دلیل که در حقوق فرانسه تمام حقوق و دیون متوفا (دارایی او) به وراث منتقل می‌گردد، وارث را قائم مقام عام متوفا نامیده‌اند. در مقابل، منتقل الیه را که صرفاً نسبت به مال منتقل شده جاننشین ناقل می‌گردد، قائم مقام خاص می‌نامند.

۳- در حقوق فرانسه، به منظور توجیه بقای دیون شخص، بعد از مرگ و احکام دیگر، نهاد قائم مقامی تأسیس شده و مبتنی بر یک نوع فرض حقوقی است؛ یعنی فرض می‌شود که شخصیت هر فرد، پس از مرگ، در قالب شخص ورثه او تجلی و استمرار می‌یابد، در نتیجه وارث، قائم مقام مورث می‌شود. او ضامن تمام دیون متوفا است، همانطور که از کلیه اموال و حقوق او برخوردار می‌شود. با مرگ متوفا، دارایی او به وارث منتقل شده، در دارایی شخصی وارث ادغام می‌گردد، بدین سان، وارث باید تمام دیون متوفا را بپردازد، حتی اگر مالی از او باقی نمانده باشد، مگر آن که ترکه را رد کرده، یا آن را بطور مقید قبول نکرده باشد.

۴- با اصلاحی که در قوانین ارث فرانسه، در سال ۲۰۰۶ و بعد از آن انجام شده است، قائم مقامی ورثه متحول شده است و مواردی که تعهد وارث به پرداخت دیون متوفا محدود به میزان ترکه متوفا است، افزایش یافته است. به زعم نویسندگان فرانسوی، تحول حقوق فرانسه در زمینه قائم مقامی وارث، از قائم مقامی عام نسبت به شخص متوفا به سمت قائم مقامی خاص نسبت به ترکه متوفا است؛ یعنی تحول به سمتی است که الزام وارث به پرداخت دیون متوفا محدود به ترکه او باشد و بدین سان به حقوق اسلام و ایران نزدیک می‌شود.

۵- در حقوق ایران، اصطلاح قائم مقامی در مقام ترجمه‌ی واژه فرانسوی (Ayant cause)، نخستین بار به هنگام تدوین مواد ۲۱۹ و ۲۳۱ ق.م. ایران (با اقتباس از ماده‌ی ۱۱۲۲ ق.م.ف.ا) وارد ادبیات حقوقی ایران شد. اما نه در قانون مدنی و نه در سایر قوانین موضوعه‌ی ایران، تعریفی از آن ارائه نشده و احکام و آثار آن بیان نشده است. در دکتترین، نویسندگان حقوقی به مناسبت‌های مختلف و غالباً در مقام تفسیر مواد فوق آن را تعریف کرده‌اند که با توجه به سابقه‌ی ذکر این

اصطلاح، در مورد آثار قراردادی، در قانون مدنی، عمده‌ی تعاریف ارائه شده، ناظر به قائم مقامی نسبت به آثار قرارداد است، در حالیکه این مورد، یکی از مصادیق قائم مقامی ورثه است.

۶- در دکترین حقوقی ایران، تحت تأثیر حقوق فرانسه، این نهاد پذیرفته شده و احکام و آثار آن، مطابق با آنچه در حقوق فرانسه است، بیان شده، مگر آنچه با قواعد آمره و موازین فقه اسلامی انطباق نداشته است که از آن جمله انتقال دیون متوفا به ورثه است که در حقوق ایران به تبع فقه اسلامی پذیرفته نشده است. به عنوان مثال تقسیم‌بندی قائم مقامی به عام و خاص در حقوق ایران به تبعیت از حقوق فرانسه مطرح شده است، اما از تقسیم‌بندی قائم مقامی به شخصی و عینی، سخنی به میان نیامده است هر چند آثار آن را می‌توان یافت.

۷- به نظر می‌رسد نهاد قائم مقامی به آن معنا که در حقوق فرانسه و غرب مطرح هست، در حقوق اسلام وجود نداشته، و ضرورتی هم برای آن وجود ندارد. زیرا در حقوق اسلام دو امر مسلم است؛ یکی این که با فوت شخص دیون او از بین نرفته و ساقط نمی‌گردد و مشهور فقها آن را بر مبنای نظریه‌ی ذمه توجیه می‌کنند و معتقدند که با فوت شخص، ذمه از بین نمی‌رود و دیون متوفا همچنان باقی می‌ماند. دوم این که دیون متوفا به وارث انتقال پیدا نمی‌کند و وارث هیچ الزامی به پرداخت دیون مورث از محل دارایی شخصی خود ندارد. این احکام از اصول شرعی و مسلم فقه اسلامی است که در حقوق موضوعه‌ی ایران نیز پذیرفته شده است.

۷- در حقوق ایران به تبع فقه اسلامی قبولی و رد ترکه تأثیری در وراثت و انتقال ترکه به وارث ندارد. با فوت هر شخص اموال و حقوق او به طور قهری به ورثه او منتقل می‌شود، خواه آن را قبول، یا رد نماید. به علاوه نه اراده وارث و نه مورث تأثیری در ایجاد، یا اسقاط وراثت ندارد. وارث قانونی و شرعی هر شخص مطابق قواعد شرعی معین شده‌اند و اراده اشخاص تأثیری بر آن ندارد. البته در قانون امور حسبی ایران تحت تأثیر حقوق فرانسه، برای قبولی ترکه از سوی وارث این اثر مقرر شده که با اعلان قبولی وارث فرض می‌شود که ترکه برای ادای دیون متوفا کافی است؛ ولی وارث می‌تواند خلاف آن را ثابت نماید؛ یعنی ثابت کند که ترکه برای ادای دیون متوفا کافی نبوده است (م. ۲۴۸ ق.ا.ح). در این فرض او الزامی به پرداخت دیون متوفا از اموال خود ندارد.

مفهوم و مبانی قائم مقامی ورثه: مطالعه‌ی تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه / کاظمی و دیگران ۲۳۹

کتاب‌نامه

الف- کتب و مقالات

الف-۱: فارسی

- امامی، سید حسن (۱۳۷۲)، حقوق مدنی، جلد ۱ و ۲، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات اسلامی.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۶)، الفارق، جلد ۴، چاپ اول، تهران: گنج دانش.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶)، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، ج ۳، چ دوم، تهران: شرکت انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹)، روش تجربی تحقیق در حقوق، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.

الف-۲: عربی

- جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی (۱۴۲۳ ق)، موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت (ع)، جلد ۹، چاپ اول، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
- حسینی، هاشم معروف (بی تا)، نظریة العقد فی الفقه الجعفری، چاپ اول، بیروت: منشورات مکتبة هاشم.
- حسینی عاملی، سید جواد بن محمد (۱۴۱۹ ق)، مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة، جلد ۲۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳ ق)، مهذب الأحکام، جلد ۱۹، چاپ چهارم، قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیت الله سبزواری.
- صدر، شهید سید محمد (۱۴۲۰ ق)، ما وراء الفقه، چاپ اول، بیروت: دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزیع.
- طباطبایی، سید علی بن محمد (۱۴۱۸ ق)، ریاض المسائل، ج ۱۰، چ اول، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۱۰ ق)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، جلد ۸، چاپ اول، قم: کتاب فروشی داوری.
- فیض کاشانی، محمد محسن (بی تا)، مفاتیح الشرائع، جلد ۳، چاپ اول، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

۲۴۰ حقوق تطبیقی / دوره هفتم / شماره دو / پیاپی ۱۴ / صص ۲۰۷-۲۴۰

- مجاهد طباطبایی، سید محمد (بی‌تا)، کتاب المناهل، چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت (ع).
- موسوی بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹ ق)، القواعد الفقهية، جلد ۷، چاپ اول، قم: نشر الهادی.
- نجفی، محمد حسن (صاحب الجواهر) (۱۴۰۴ ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، جلد ۳۹، چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

الف-۳: لاتین

- Demogue, Rene (1901). “Essai d'une Theorie Generale de la Subrogation réele”, *Rev. Critique Legis. & Juris*, nouvelle série, Vol. 30, pp. 295-310, accessible à: Hein Online.
- Deshaye, Oliver (2008). “Ayant cause, in: Répertoire de Droit Civil Dalloz”, *Stand: Januar 2008*, pp. 1-25.
- Ghestin, Jaques; Marc Billiau & Grégoire Loiseau (2005). *Traité de Droit Civil, Le régime des créances et des dettes*, Paris: L.G.D.J.
- Malaurie, Philippe; Laurent Aynés & Stoffel-Munck (2003). *Droit Civil, Les obligations*, Paris: Défrénois.
- Marseille, Georges-Charles (1873). *Continuation de la Personne d'un défunt, conséquences de Cette Fiction, en Droit Romain et en Droit Français*, Thèse pour le doctorat, Paris: Faculté de droit de Paris.
- Marty, Gabriel & Pierre Raynaud (1972). *Droit Civil, T.I, Introduction générale a l'étude de Droit*, 9th edition, Paris: Sirey.
- Mazeaud, Henry; Léon Mazeaud & Jean Mazeaud (1998). *Leçons de Droit Civil, T. IV, V. II, Successions et Libéralités*, Éd 9, Par Laurent Leveneur et Sabine Mazeaud-Leveneur, Paris: Montchrestien.
- Mazeaud, Henry; Léon Mazeaud & Jean Mazeaud (2000). *Leçons de Droit Civil, T. 1, V. 1, Introduction a l'étude du droit*, Éd 12, Par François Chabas, Paris: Montchrestien.
- Savuax, Éric (2014). *Répertoire de Droit Civil*, Paris: Dalloz.
- Terré François; Philippe Simler & Lequette Yves (1999). *Droit Civil, Les obligations*, Éd 7, Paris: Dalloz.

ب- وبسایت‌های اینترنتی

- Nicod, Mark (2014). “La Continuation de la Personne du défunt: Principe général du droit français des Successions?”, Presses de l'université Toulouse 1 capitale, pp.141-150, accessible à: <https://books.openedition.org>.